

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۵

همه جهان به بریتانیا چشم دوخته و با تعجب می‌پرسند: واقعا چه اتفاقی افتاد؟ آتهایی که این کشور را اداره می‌کنند هم همین سؤال را می‌پرسند. انگلستان ائتلاف و اتحادی بزرگ‌تر از آنچه توسط «دیوید کامرون»، نخست‌وزیر این کشور، برای ماندن در اتحادیه اروپا شکل گرفت را به خاطر ندارد. تقریبا تمام رهبران حزب، اکثر زیردستان و تمام اتحادیه‌های کارگری و فدراسیون کارفرمایان در این ائتلاف حضور داشتند. به اینها باید افسران اطلاعاتی بازنشسته، مورخان، باشگاه‌های فوتبال و چهره‌های ماندگار ملی همچون «استفن هاوکینگ» و افرادی مانند «کِرا ناپلی»، بازیگر هالیوودی، را نیز اضافه کرد. البته چهره‌های نامدار فراملی‌ای را نیز باید در این فهرست گنجانَد: «باراک اوباما»، رئیس‌جمهوری آمریکا برای ادای سهم خود به لندن سفر کرد و «کلدمن ساکس»، شرکت خدمات مالی و بانکداری آمریکایی نیز برای ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا سر کیسه را شل کرد.

بااین‌حال، هیچ‌کدام از اینها افاقه نکرد. نتایج نظرسنجی نشان از آن داشت که ۵۲ درصد بریتانیایی‌ها به ترک اتحادیه اروپا رأی داده‌اند. این اختلاف جزئی احتمالا بزرگ‌ترین سیلی‌ای بوده که دولت بریتانیا در تاریخ رأی‌گیری در این کشور از مردم خورده است. آقای کامرون اعلام کرده که چون از نظر او، کشور مسیر جدید را در پیش گرفته، استعفا خواهد کرد؛ مسیری که او با آن موافق نیست، اگر هم هم‌جزیی‌های کامرون بخواهند راه را او بروند، مجلس عوام تقریبا خالی خواهد شد. این در حالی است که به زحمت یک‌چهارم اعضای دولت از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا با همان «برگزیت»، حمایت می‌کردند. از دیگرسو برگزیت حتی حمایت یک‌دهم سیاست‌مداران حزب «کارگر» بریتانیا را هم نداشت. برگزیت یک انقلابی کاملا بریتانیایی بود. «سفر «دونالد ترامپ»، نامزد جمهوری‌خواهان آمریکا در انتخابات ریاست‌جمهوری، به اسکاتلند بلافاصله بعد از اعلام نتایج رفراندوم برای سرکنشی به یکی از زمین‌های گلفش دقیقاً طعنه‌ای بود که طرفداران خروج بریتانیا از اتحادیه انتشارش را نداشتند. نامزد جمهوری‌خواهان برای انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا با خوشحالی عنوان کرد که بریتانیایی‌ها «کشورشان را پس گرفته‌اند»؛ آنها دقیقاً همان کاری را کرده‌اند که ترامپ از آمریکایی‌ها می‌خواهد تا انجام دهند؛ و این نشان‌دهنده یکی از بزرگ‌ترین و فاحش‌ترین کج‌فهمی‌ها در مورد رفراندوم اتحادیه اروپا است. بریتانیا با پدیده‌ای مثل ترامپ مواجه نیست، بلکه رأی به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بیشتر بر سر آزادی و تجارت آزاد بود؛ بر سر تلاش برای مدیریت بهتر جهانی‌شدن نسبت به آنچه اتحادیه اروپا در بروکسل انجام می‌داد. کمپین برگزیت با خواست آزادی شروع شد که به بهترین نحو در اظهارات «مایکل گوو»، وزیر دادگستری بریتانیا، بیان شد. آقای گوو نمونه‌هایی عینی از مشکلات عضویت در اتحادیه اروپا را تشریح کرد. او در مقام وزیر دادگستری عنوان کرد که دائما با قانون‌ها و لایوچی سروکار دارد که در چارچوب اتحادیه اروپا گرفتار افتاده‌اند؛ قوانینی که او نه می‌خواهد و نه می‌تواند تغییرشان دهد. اینها قوانینی بودند که هیچ‌کس در بریتانیا خواهانشان نبود؛ این قوانین توسط افرادی تصویب شده بود که بریتانیایی‌ها نه می‌شناختشان، این خواهانشان کرده بودند و نه می‌توانستند تغییر دهند. بااین‌حال، این قوانین به قوانین بریتانیا بدل می‌شوند. بنا بر استدال آقای گوو، دیگر چیزی به نام دموکراسی بریتانیایی معنایی ندارد.

گوو بر این باور نبود که به‌جای کله‌گزاری درباره این چیزها، زمان آن فرارسیده که مانند «آمریکایی‌ها استقلال خود را به دست آوریم و پشت‌سرمان را نیز نگاه نکنیم» به «الگو و اسودی از یک دموکراسی فراگیر، باز و متحرکه بدل شویم». بسیاری از طرفداران خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا فکر می‌کنند که بریتانیا به فرایندی رأی داد که بنیان آن در سال ۱۷۷۶ در آن‌سوی اقیانوس آرام گذاشته شده بود. آقای گوو برای چنین قیاس‌هایی مورد تمسخر واقع شده است. یقیناً، بنا بر استدلال برخی طرفداران ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا، افرادی که به برگزیت رأی دادند، ازجمله مستمری‌بگیران شهرهای ساحلی، لوله‌کش‌ها و خرده‌مالکان، به فکر آن نبودند که چگونه جریان روشنگری انگلو- اسکاتلندی را در قرن یست‌ویکم از سر بگیرند. شاید این‌طور نباشد اما بدون شک هنوز آزادی و دموکراسی دو واژه‌ای هستند که برای خیلی‌ها معنا دارند. سرمقاله‌ای که در روزنامه «اشیکگل» به چاپ رسیده، این

فریزر نیلسون - ترجمه: هادی آذری



قضیه را این‌طور شرح می‌دهد که بریتانیایی‌ها «علاوه بر گرایشات اقتدارستیزانه و مبارزه‌جویانه، از استقلال درونی برخوردارند که ما آلمانی‌ها از آن بی‌بهره‌ایم».

آقای کامرون مدت‌ها در تلاش بود تا این قضیه را برای «آنگلا مرکل»، صدر اعظم آلمان، تشریح کند. حمایت مردمی از ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا در حال ریزش بود. او در این رابطه هشدار داد: «حتی مذاکراتی بر سر شروط و شروط می‌توانست بریتانیا را همچنان در اتحادیه نگه دارد». اما خانم مرکل هیچ‌گاه کاملا متقاعد نشد و کامرون را دست‌خالی روانه خانه کرد و این اشتباهی کشنده بود که کامرون را بیش از پیش در مسیر شکست قرار داد.

کامرون را بیش از پیش در مسیر شکست قرار داد. هرگز رأی به خروج نخواهند داد» قمار کرد. اندکی سخاوتمندی بیشتر، مثلا اینکه به بریتانیا اجازه داده می‌شد تا نظارت و کنترل بیشتری بر مهاجرت داشته باشد که از قضا دغدغه عمومی مردم بریتانیا نیز بود، می‌توانست مانع برگزیت شود. اما فقدان این سخاوتمندی در طرف مقابل، پیامی واضح و نامیدکننده را به اردوگاه بریتانیا فرستاد: اتحادیه اروپا علاقه‌ای به اصلاح‌شدن ندارد. بدون این مورد، تمام کاری که دیوید کامرون می‌توانست انجام دهد، هشدار دادن درخصوص مخاطرات ترک اتحادیه اروپا بود. او می‌گفت که اگر بریتانیایی‌ها بخواهند اتحادیه

اروپا را ترک کنند، چیزی جز کابوس رکود و هراس چنین جهانی‌سوم در انتظارشان نخواهد بود. به نظر او در این کار زیاده‌روی کرد و مردم به‌جای اینکه بترسند، در برابر او موضع گرفتند. اوباما نیز در این کار زیاده‌روی کرد، وقتی خطاب به بریتانیایی‌ها گفت که اگر برگزیت شود، «اما فقدان این سخاوتمندی در طرف مقابل، پیامی واضح و نامیدکننده را به اردوگاه بریتانیا فرستاد: اتحادیه اروپا علاقه‌ای به اصلاح‌شدن ندارد

اروپا را ترک کنند، چیزی جز کابوس رکود و هراس چنین جهانی‌سوم در انتظارشان نخواهد بود. به نظر او در این کار زیاده‌روی کرد و مردم به‌جای اینکه بترسند، در برابر او موضع گرفتند. اوباما نیز در این کار زیاده‌روی کرد، وقتی خطاب به بریتانیایی‌ها گفت که اگر برگزیت شود، «اما فقدان این سخاوتمندی در طرف مقابل، پیامی واضح و نامیدکننده را به اردوگاه بریتانیا فرستاد: اتحادیه اروپا علاقه‌ای به اصلاح‌شدن ندارد

اروپا را ترک کنند، چیزی جز کابوس رکود و هراس چنین جهانی‌سوم در انتظارشان نخواهد بود. به نظر او در این کار زیاده‌روی کرد و مردم به‌جای اینکه بترسند، در برابر او موضع گرفتند. اوباما نیز در این کار زیاده‌روی کرد، وقتی خطاب به بریتانیایی‌ها گفت که اگر برگزیت شود، «اما فقدان این سخاوتمندی در طرف مقابل، پیامی واضح و نامیدکننده را به اردوگاه بریتانیا فرستاد: اتحادیه اروپا علاقه‌ای به اصلاح‌شدن ندارد

اروپا را ترک کنند، چیزی جز کابوس رکود و هراس چنین جهانی‌سوم در انتظارشان نخواهد بود. به نظر او در این کار زیاده‌روی کرد و مردم به‌جای اینکه بترسند، در برابر او موضع گرفتند. اوباما نیز در این کار زیاده‌روی کرد، وقتی خطاب به بریتانیایی‌ها گفت که اگر برگزیت شود، «اما فقدان این سخاوتمندی در طرف مقابل، پیامی واضح و نامیدکننده را به اردوگاه بریتانیا فرستاد: اتحادیه اروپا علاقه‌ای به اصلاح‌شدن ندارد

جهان

برگزیت: یک انقلاب کاملاً بریتانیایی

رفتار می‌کند. این ناکامی اتحادیه اروپا به دستاویزی برای دست‌اندرکاران صنعت قاچاقِ انسان بدل شده است که فقط در سال جاری، سه‌هزار نفر را در دریای مدیترانه به کام مرگ کشاند.

پای بریتانیا تا حد زیادی از این غائله بیرون مانده است، جزیره‌بودن در این قضیه برای انگلستان موهبتی الهی بوده است. بااین‌حال، ۲۶ کشور دیگر اتحادیه اروپا از این موهبت بی‌بهره‌اند و صحنه‌هایی از رژه هزاران زن و مرد جوان نشان از ناکارآمدی سیاسی کامل این اتحادیه دارد. برای بسیاری از رأی‌دهندگان در بریتانیا، این رفراندوم درباره این بود که آیا می‌خواهند در این ناوانیِ ترازیک سهیم باشند یا نه. این اقتصاددانانی که درخصوص مخاطرات برگزیت کبابه می‌کشیدند، هم‌زمان به رأی‌دهندگان اطمینان می‌دادند که مهاجران برای انگلستان سود خالصند و مزیت‌های آن بر معاییش می‌چربد. شاید این‌طور باشد اما این مسئله عامل انسانی را نادیده می‌گیرد. چه کسی می‌یازد و چه کسی می‌برد؟ مهاجرت عالی است اگر شما کارفرمایی باشید که به‌دلیل یک پرستار بچه، لوله‌کش یا کارسوان برای رستوران جدیدتان هستید. اما برای آتهایی که باید با مهاجران سر بر اشتغال، مسکن و تحصیلات رقابت کنند، مسئله شکل دیگری دارد و شاید این مسئله بتواند شکاف عمیق اجتماعی بر سر مسئله ماندن یا رفتن بریتانیا از اتحادیه اروپا را توضیح دهد. به‌ندرت بریتانیا را این قدر متحد دیده‌ام؛ لندن و اسکاتلند به ماندن در اتحادیه اروپا رأی دادند، ولز و ولایات انگلیسی رأی به خروج (در همین رابطه، نیکولا استورکن، نخست‌وزیر اسکاتلند، از احتمال قوی رأی‌گیری مجدد درخصوص استقلال اسکاتلند سخن گفته است). حدود ۷۰ درصد از دانش‌آموختگان دانشگاهی طرفدار ماندن در اتحادیه اروپا بودند؛ در مقابل و با نسبتی مشابه، حدود ۶۸ درصد افراد زیردبلمه مخالف ماندن در اتحادیه اروپا بودند. لندن‌نشین‌ها و افراد زیر ۳۰ سال به‌شدت طرفدار ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا بودند و قسمت‌های جنوبی انگلیس و افراد بالای ۶۰ سال، به‌شدت طرفدار ترک اتحادیه اروپا و در کمال تعجب ۷۰ درصد کارگران ماهر خواهان ترک اتحادیه اروپا بودند.

به نظر صفا ژارایی در نبرد برگزیت خیلی آشناست: این صفا ژارایی‌ها شبیه نبردهای اقتصادی- اجتماعی است که بسیاری از دموکراسی‌های غربی با آن دست‌یگرایی‌اند. این مسئله ما را به یاد همان تقابل میان دانش‌آموختگان بالانشین و طبقه کارگر می‌اندازد؛ تقابل میان کلان‌شه‌رنشینان و دهاتی‌ها و از همه مهم‌تر، تقابل میان برندگان جهانی‌شدن و بازندگان آن. درواقع، در اینجا، بازندگان جهانی‌شدن را می‌توان شکل جدیدی از خودجهانی‌شدن تعبیر کرد. اینکه مسئله رأی به خروج بریتانیا را در قالب ملی‌گرایی ببینیم، بیش از حد ساده‌کردن مسئله است. دولت ملت یک سازه اجتماعی است و اگر درست شکل بگیرد، چسبی است که جامعه را به‌هم پیوند می‌زند. در اروپا، بازندگان جهانی‌شدن به‌دنبال محافظت از دولت ملت‌های خود هستند و کسی دیگر چندان برای اردولت اروپایی ناکارآمد تره خرد نمی‌کند. از نظر بازندگان جهانی‌شدن، اقتصاد به شکلی توسعه می‌یابد که منافع آنها را در نظر نمی‌گیرد و به‌همین‌خاطر آنها به دست یاری دولت‌های خود چشم دوخته‌اند که حداقل بر مهاجرت نظارت کنند. هیچ کشور عضو اتحادیه اروپا نمی‌تواند مدعی کنترل مهاجرت در اروپا شود و انتظار تغییر این رویکرد نیز دور از انتظار است؛ اینها حقایقی است که به برگزیت انجامید. رهبری کمپین خروج از اتحادیه اروپا در دستان اروپادوستان بود. بوریس جانسون، شهردار سابق لندن، به یکی از طرفداران دوازده‌ه برگزیت بدل شد که به نظر می‌رسد به‌زودی در کسوت نخست‌وزیر جدید انگلستان جای کامرون را بگیرد. آقای گوو هم احتمالا در نهایت خوشحالی جایی روی یک نیمکت چوبی نشسته و واکنر گوش می‌کند. مشکل بزرگ این‌ دو نفر این بود که اروپا را دوست دارند اما عاشق دموکراسی نیز هستند و می‌خواهند این دو را در کنار هم نگه دارند. انقلاب برگزیت به‌نظر این مشکل را برای این دو نفر حل خواهد کرد. بعد از اینکه کامرون صدلی نخست‌وزیری را به رهبر جدید تحویل بدهد، باید منتظر ائتلاف‌ها و اتحادهای جدیدی بر پایه اصول دموکراسی، تمامیت ارضی و آزادی بود. چه کسی می‌داند؛ شاید این ایده جواب دهد.

اکثر بریتانیایی‌ها، این مسئله غریبالطاف درک است. در یک منظره تلویزیونی، از آقای کامرون این سؤال پرسیده شد: «آیا این عادلانه است که در سیستم مهاجرت ما، کارگران غیرماهری که از اتحادیه اروپا می‌آیند به کارگران ماهر و جوان‌تر کنندهای برای این سؤال نداشت. این حق فقدان کنترل بر روند ورود مهاجران به بریتانیا به‌وضوح به‌واسطه آنچه در قاره سبز می‌گذرد، تشدید شده است. از لحاظ نظری، انتظار می‌رود اتحادیه اروپا با اصرار بر اینکه مهاجران باید از اولین کشوری که به آن پا بگذارند، درخواست پناهندگی کنند، از مرزهای خارجی خود حفاظت کند. در عمل، این توافق که از آن با عنوان کنوانسیون کننهدی یاد می‌شود، با اظهارات بی‌پروای خانم مرکل مبنی‌بر اینکه هر مهاجر سوری که بتواند از مرز آلمان رد شود را باید در این کشور پناه داد، پاره شد. گناه این مسئله را نباید به پای ده‌هاهزار مهاجر نامیدی گذاشت که از خانه و کاشانه خود آواره شده‌اند بلکه گناه این مسئله را باید به پای اتحادیه اروپا نوشت که نشان داده ناستند به چنین مسئله بغرنج و پیچیده‌ای تا چه اندازه اهمیت

«ستون‌نویس دیلی تلگراف منبع:وال اس‌تریت‌ژورنال

برگزیت و تفسیر «تغییر» در سیاست بین‌الملل

فرشید جعفری - استادیار روابط بین‌الملل

واقعه در چارچوب مفهوم تغییر از بعد کمی شگفت‌انگیز است. تنها درچه درک و فهم معنای راستین برگزیت متونی هستند که این سه گروه از مفسران عرضه می‌کنند. اما در اینجا باید به نکته‌ای اشاره کرد و آن اینکه هنوز بریتانیا اتحادیه اروپا را ترک نکرده است چراکه فرایند خروج در مذاکراتی که می‌گویند دوسال به طول می‌انجامد، حاصل خواهد شد.

بنابراین در عرصه عمل هیچ اتفاقی غیر از برگزاری یک رفراندوم در بریتانیا صورت نگرفته است اما در قلمرو اندیشه و تفسیر برگزیت و تغییر حاصله از آن در سیاست بین‌الملل، با انبوهی از تفاسیر مواجهیم. بنابراین نیروی واقعی پیش‌برنده برگزیت در عرصه عمل بیش از آنکه مذاکرات اتحادیه اروپا با بریتانیا باشد، اندیشه‌ها و تفاسیری هستند که پیش‌از تأثیر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا خواهند بود و این‌نشان‌دهنده تقدم اندیشه بر عمل در سیاست بین‌الملل است. باید توجه به مراحل تفسیر واقعه برگزیت در قالب مفهوم تغییر، از میان سیاست‌مداران و روزنامه‌نگاران و اندیشه‌پوزران دانشگاهی، تمرکز گروه آخر بیشتر بر عمق تغییرات حاصله از برگزیت بپردازد است. به این معنا که برگزیت هسته مرکزی پوش‌های سیاست بین‌الملل را نشانه رفته است.

رسالت و جذابیت اتحادیه اروپا به لحاظ قدرت نرم رو به زوال خواهد رفت و از بایست ثبات مالی و مدیریت بحران مهاجرت با مصائب شگرفی مواجه خواهد شد. بریتانیا منافع ملی چشمگیری از نظم لیبرال بین‌المللی دارد. برگزیت حس جدایی طلبی اسکاتلند را تشدید خواهد کرد و این امر تأثیر عمیقی

شوکی مفید؟

فکر می‌کنم که ایگلسیاس هم با طرح «چهارمین سوسیال‌دموکراسی» همین را پیشنهاد می‌دهد. این به این معنا نیست که ما پروژه سوسیال‌دموکراسی را به کناری می‌گذاریم، بلکه می‌خواهیم به یک سوسیال‌دموکراسی حقیقتا رادیکال بازگردیم.

۴ بااین‌حال به نظر می‌رسد فراتر از انجماد اصلاحات ناچیز دربانک مرکزی اروپا، بودموس به زحمت برنامه‌ای برای به‌چالش‌کشیدن نهادهای اروپایی دارد؟

قطعا آنها حواس‌شان جمع است. اما پروژه‌شان به‌چالش‌کشیدن تمهیدات ریاضتی است. حال باید دید تا چه اندازه در این رابطه قدرت مانور دارند. شخصاً ترجیح می‌دهم که بودموس از تهدید خروج از اتحادیه اروپا استفاده نکند. در سال ۲۰۱۴ در جلسه‌ای حضور داشتم که الکسیس سیرراس هم در آن شرکت داشت. البته قبل از اینکه قدرت را به دست بگیرد. در آن مقطع، او بسیار خوش‌بین بود و می‌گفت «بمب اتمی خروج از یورو» را در اختیار دارد. اما در مواجهه با آقای هشوله، که او هم خواستار خروج یونان از حوزه یورو بود، خیلی زود دریافت که در باغ نیست با وجود خفونت تحمیل‌شده به مردم یونان، فکر نمی‌کنم مورد یونان امکان یک چپ تحول‌خواه واقعی را از اعتبار بیندازد. تجربه یونان به ما اجازه به‌فهمی اروپای نولیبرال تحمل موفقیت یک آلترناتیو واقعی حتی در یک کشور را ندارد. این به همه چیزحتوایی سیاسی بخشید و نشان داد که اروپا یک پروژه معمولی نیست، امروز با علم به تجربه یونان یک دولت مترقی می‌داند که در مواجهه با اروپای نولیبرال نباید به اندازه سیرراس ساده‌لوح باشد.

۴ آیا خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بر نتایج انتخابات در اسپانیا تأثیری می‌گذارد؟

نمی‌دانم. اما فکر کنم متأسفانه تأثیر بگذارد. نامنی اغلب مردم را به رأی‌دادن به جناح راست سوق می‌دهد، اما آیا اسپانیایی‌ها برنامه دارند با انتخاب یک دولت جدید برای خود به بلاتکلیفی موجود در وضعیت اروپا بیفزایند؟ اگر قرار است وضع اینگونه باشد، پس ماریانو راخوی کاندیدای محافظه‌کار حزب مردمی (PP) بالا خواهد آمد. اما من همچنان امیدوارم که بعد از انتخابات روز یکشنبه ایگلسیاس دولت تشکیل دهد، حتی اگر منجر شود به اینکه سوسیالیست‌ها (PSOE) موضع خود را شفاف بگویند که از بودموس حمایت می‌کنند یا از یک دولت محافظه‌کار؟ به نظر من رهبر فعلی PSOE سانچز از بودموس حمایت می‌کند. ولی این درخصوص دیگر رهبران حزب سوسیالیست صدق نمی‌کند.

۴ نظر شما در رابطه با انتقادات چه‌پا به بودموس چیست؟ آنها می‌گویند گرچه بودموس در گره‌زدن خود به ائتلاف چپ در اسپانیا دوباره جایگاه خود را در چپ به دست آورده، اما ساختار حزب همچنان بسیار بالا به پایین و متمرکز است.

فکر می‌کنم این نقدها منصفانه نیستند، خصوصاً به این دلیل که اغلب این انتقادات مبتنی‌بر تجربیات محلی در بارسلونا و مادرید هستند و به همین دلیل نمی‌توان این تجربیات را در مقیاس ملی تعمیم بخشید. بودموس چهار انتخابات را پشت‌سر باشتند و تلاش می‌کنند انجمن‌ها را تقویت کنند. این چیزی است که در کارزار انتخاباتی حزب هم مشهود بود. من همچنان بسیار تحت‌تأثیر خلاصیت برجسته آنها هستم. آنها بلا ارائه برنامه‌های حزب در قالب کاتالوگ اینجا نه‌فقط دست به یک اقدام قاطع رسانه‌ای زدند بلکه موفق شدند رأی‌دهندگان را که بی‌پایه‌های حزب را خوانده بودند به خواندن ترغیب کنند.

منبع: ورسو

ادامه از صفحه ۱۱

اتحادیه اروپا اصلاح‌ناپذیر است

مثل همیشه شوبله و یونکر تهدید کردند و حتی اوباما هم نقشش را با تشریح اینکه خروج بریتانیا چه فاجعه‌ای خواهد بود، بازی کرد. در فرانسه ما خیلی بر روی این واقعیت که کارزار مدافع خروج توسط چهره‌های ناخوشایندی هدایت می‌شود تأکید کردیم- که البته ناخوشایند هم هستند- از بوریس جانسون گرفته تا نایجل فراژ. اما رسانه‌ها به این واقعیت کمتر پرداختند که کارزار «باقی‌ماندن» توسط جمعی از دولتمردان از خودراضی حمایت می‌شود - در خط مقدمش هم شهرداری از خودراضی لندن- و نفس همین امر هم باعث شد که رأی مردمی به سمت طرد ماندن در اتحادیه متمایل شود.

۴ آیا هنوز فکر می‌کنید امکان بازسازی بنیان دموکراتیک اروپا وجود داشته باشد؟ خواسته‌ای که بسیاری از مردم پس از همه‌پرسی خروج بریتانیا دنبالش هستند.</